

دستاورد ساله‌های سخت

(متن سخنرانی در فستیوال تئاتر پاریس، ۲۰۰۲)

نیلوفر بیضایی

زمانیکه به من پیشنهاد شد در این فستیوال علاوه بر اجرای نمایشم در سمیناری تحت عنوان "زن و هنر" نیز شرکت کنم به چند دلیل قبول این مسئولیت برایم دشوار بنظر می‌رسید. اولاً بدین دلیل که من معمولاً در روز اجرا بسیار مضطربم و نگران و این حال را برای سخنرانی در مورد چنین موضوعی که تمرکز می‌طلبد و زمان می‌برد، مناسب نمی‌یافتم، دوماً اینکه بگمانم موضوع چنان گسترده است که بحث و تبادل نظر در مورد آن شاید در زمان کوتاهی که لابلای زمان اجرای نمایشها برای آن در نظر گرفته شده، ننگند و شاید لازم باشد که زمانی دیگر و با فرصتی بیشتر بدان پرداخته شود. بهر حال شاید این بحث سر آغازی باشد بر بحثهای جامعتر بعدی.

بهر حال من شرکت در این بحث را پذیرفته‌ام و امروز که اینجا در خدمتتان هستم، چند نکته را که بر اساس تجارب خود در یک دهه فعالیت مداوم و بی‌وقفه‌ی تئاتری و آنهم تئاتری که خود را تبعیدی می‌داند و محور موضوعاتی که بدان پرداخته در وهله‌ی اول مسئله‌ی زن و سپس پرداختن به انسانهایی که از نورمهای تعیین شده‌ی اجتماعی فراتر می‌روند و بهمین دلیل به حاشیه‌راند می‌شوند و یا اینکه جامعه‌ی حق حیات برای آنها قایل نیست، بوده است، با شما سخن می‌گویم.

برای آغاز بحث لازم می‌بینم کمی از پیشینه‌ی خودم برای دوستانی که آن را نمیشناسند بگویم. من در سن ۱۸ سالگی و در سال ۱۹۸۵ ناچار به ترک ایران شدم. ناچار بدین دلیل که حتی از کودکی و نوجوانی هم بی‌پرده و بدون رعایت مصلحت از آنچه گمان می‌کردم درست است، دفاع کرده‌ام و بهای آن را نیز که فرار از سرزمینی که با تمام وجود بدان عشق می‌ورزم بوده، به جان خریدم. در آلمان در رشته‌های ادبیات آلمانی، تئاتر - سینما و تلویزیون و تعلیم و تربیت تحصیل کرده‌ام و پس از پایان تحصیل یعنی در سال ۱۹۹۴ گروه تئاتر دریچه را بنیانگذار می‌گردم و از همانسال تاکنون بطور مداوم کارگردانی کرده‌ام و نوشته‌ام که نتیجه‌ی آن هشت نمایشنامه‌ی اجرا شده، پنج نمایشنامه‌ی چاپ شده و بیش از چهل مقاله و مطلب در مورد تئاتر، مسائل زنان و مسائل دیگر اجتماعی و سیاسی بوده است.

در کار تئاتر برایم در وهله‌ی اول وفادار ماندن به تعریفم از این حرفه یعنی جستجوی فرم هنری منطبق بر محتوای اثر با رعایت ارزشهای زیبایی‌شناسانه بوده است. با اینهمه جزو آندسته از هنرمندان نیستم که خود را با سیاست بیگانه می‌دانند و پرداختن به معضلات سیاسی و اجتماعی را کار سیاستمداران. اما سیاستمدار نیز نیستم و بهمین دلیل کار حزبی و سازمانی را برای هنرمند زهر و مایه‌ی سقوط خلایق می‌دانم. معتقدم که هنرمند بدلیل تک بودن می‌بایست حساسیت‌هایش را نسبت به بی‌عدالتی بتواند کاملاً آزادانه و بدون اجبار بیان کند. بهمین دلیل هم با هر گونه سانسور و محدودیت آزادی بیان در هنر، چه این محدودیت از جانب قدرتمداران این یا آن حکومت و چه از جانب این حزب یا آن سازمان اعمال شود، بشدت مخالفم. در کار هنری‌ام نه اجازه می‌دهم سانسور کنند و نه خود سانسوری می‌کنم. در بیان هنری چیزی را پنهان نمی‌کنم و از آن رازی سر بسته نمی‌سازم، بلکه آنچه را که پنهان است، آنچه را که وجود دارد، اما وجود آن نمی‌شود و از پرداختن بدان خودداری می‌شود، عریان می‌کنم. اینها را نمی‌گویم تا از خودم تعریف کرده باشم یا اینکه به من بگویند عجب ابر انسانی است، بلکه می‌خواهم تعریفی از علت وجودی هنر امروز ما در تبعید بدست بدهم. کارهای من بدلیل روشن همین مشخصات در ایران قابل اجرا نیستند. این درست که از مزیت آزادی در جامعه‌ی میزبان برخوردارم و از آن در کار هنری‌ام بهره می‌جویم، اما مخاطب اصلی‌ام در کشورم ایران است. مخاطبی که در اثر ضد تبلیغ این حکومت شاید اصلاً نداند که امثال من نیز هنوز وجود دارند و با قبول تمام سختی‌های زندگی و کار در غربت دارند کار می‌کنند و می‌آفرینند. ما در کشورهایی بغیر از کشور خودمان اما بزبان فارسی و در مورد موضوعاتی که پرداختن بدانها در کشور خودمان به این صورت مستقیم و بی‌پرده و بدون سانسور بدلیل وجود ممیزی و سانسور غیر ممکن است، کار می‌کنیم و علاوه بر مشکل پراکنده بودن مخاطب و عدم حضور مخاطب اصلی در اینجا با مشکل محدود بودن و در بسیاری از موارد نبودن بودجه، پراکندگی عوامل کار و بسیاری از مشکلات دیگر نیز روبرویم که پرداختن بدانها شاید از حوصله‌ی جمع خارج باشد. آنچه شاید برای بحث ما مهم باشد این است که انعکاس و عکس‌العملها نسبت به این موضوع، یعنی زن از سوی جامعه و منتقدین چگونه بوده است و من در اینجا تلاش می‌کنم تا با یک جمع‌بندی از این برخوردها، به یک ارزیابی از مخاطب اینجایی و تأثیرات احتمالی که تداوم پرداختن به موضوعی نامتعارف لاف‌ل در عرصه‌ی تئاتر و کار هنری توانسته بگذارد، برسم. این را هم بگویم که تئاتر چون یک هنر زنده است و مستقیم بودن ارتباط صحنه و تماشاگر اصولاً خود نوعی شوک و هیجان ایجاد می‌کند، در پرداختن به تابوها مسلماً عکس‌العملهای بیشتری نیز بر می‌انگیزد تا مثلاً داستان یا شعر. در عین حال من هرگز بعنوان مخاطب نمایشهایم صرفاً زنان در نظرم نبوده‌اند، بلکه معضل را یک معضل اجتماعی می‌بینم و همانطور که در گفتگویی نیز گفته‌ام، نوع عکس‌العمل نسبت به این موضوع از سوی دیگران را نوعی محک زدن حدود و بینش و شعور اجتماعی و میزان درک واقعی‌ی او می‌داند. من پس از اجرای اولین نمایشم یعنی "بانو در شهر آینه" به ضد مرد بودن متهم شدم و هنوز نیز عده‌ای بر این باورند که زنانی که در عرصه‌های گوناگون اجتماعی به طرح مسئله‌ی زن می‌پردازند، ضد مرد هستند. پس از اجرای دومین نمایشم "مرجان، مانی و چند مشکل کوچک" گفته شد که من جدایی و طلاق و "بی بند و باری" را تبلیغ می‌کنم. سومین نمایشم "بازی آخر" که در میان کاراکترهای آن یک زن فمینیست و یک مرد هنرمند همجنس گرا جزو فیگورهای اصلی بودند، متهم شدم که جدایی جنسی را پیشنهاد می‌کنم و نظرم این است که مردها زن شوند و زنان مرد! در عین حال اتهام رادیکال بودن و بزرگ کردن بیش از حد تم زن در برابر "مسایل عمده‌ی اجتماعی" نیز به این اتهامها اضافه شد. اصولاً نمایش بازی آخر بسیار بیش از آنچه تصور می‌کردم، عکس‌العمل و حتی خشم بر انگیزت. از برخی شنیدم که ماتازه داشتیم کم کم می‌پذیرفتیم که در تئاتر نیز می‌شود در مورد زنان حرف زد، اما اینکه یک همجنسگرا (که هنوز عده‌ای آن را پدوفیلی اشتباه می‌گیرند) و اصولاً این موضوع را به صحنه کشیده‌اید، دیگر بر ایمان غیر قابل قبول است. آنجا بود که دیگر تاب نیاوردم و در نوشته‌ای تحت عنوان "فمینیسم یعنی مبارزه با جبر تاریخ" در سال ۹۷ و در کیهان لندن پاسخی به این اتهاماتی از این قبیل دادم که بعداً فهمیدم بسیار تأثیر گذار و لازم بوده است. در سال ۹۸ با "سرزمین هیچکس" که درباره‌ی یک زن تبعیدی

است که در اثر فشارهای اجتماعی از ایران فرار کرده و در خارج دچار روانپریشی می شود و به خودکشی می اندیشد ، این اتهام به من زده شد که خودکشی را تبلیغ می کنم ، هر چند که ارزش هنری کار را بسیاری ستودند .نمایش بعدی ام “چاقو در پشت” که برای اولین بار متن از خودم نبود و موضوع اصلی آن نیز عامتر بود، بیشتر برخوردها با خود کار بود ، تا اینکه در سال ۲۰۰۰ “رویاهاي آبي زنان خاکستري” بروی صحنه رفت ، کاری که خودم بسیار دوستش می دارم ، اماگونه ای قربانی مصلحتگرایی عمومی سیاسی و در نتیجه تا حدودی در مورد آن سکوت شد یا دیده نشد. امسال با نمایش “سه نظر درباره ی يك مرگ” به اینجا آمده ام که بر اساس مجموعه داستانی از خانم مینا اسدی آن را تنظیم و کارگردانی کرده ام و از از جنبه ی دیگری به مسئله زن می پردازد.

طبق ارزیابی من تداوم کار هنری من در این سالها و تاکید من بر اینکه درباره ی همه چیز می شود و می بایست حرف زد و اندیشید حتی اگر این اندیشیدن ما را خوش نیاید و خاطرمان را آشفته سازد و اینکه نشان دادن يك موقعیت به قصد بر انگیزتن حساسیت و ایجاد بحث در مورد آن ، صرفا بمعنای تایید آن نیست ، نتایج مثبتی داشته است. بسیاری از منتقدین و تماشاگرانی که ۸ سال پیش از دیدن کارهای من و روبرو شدن با این زبان مستقیم ، شوکه می شدند ، امروز با این کارها طور دیگری برخورد می کنند . از آنجا که همانطور که در آغاز گفتم در کارهایم بدنبال فرمی منطبق بر محتوا و نگاه غیر متعارف حاکم بر کارهایم بوده ام، این فرمهای در آن زمان نا آشنا و بیگانه نیز امروز در ذهن تماشاگر بیشتر جا افتاده اند . یکی از مهمترین دستاوردها ی این سالها برای من این بوده که موضوعات مطرح شده در کارهایم بسیار بحث برانگیز بوده اند و تماشاگری را نسبت به خود بی تفاوت نگذاشته اند . و این دقیقا همان هدفی بوده که من در کارهایم بدنبال کرده ام ، یعنی همگانی شدن ابعاد موضوع مطرح شده در کار و در این راه پاداش و مزد این سالهای کار مداوم و بی مزد را بدین گونه از تماشاگرم گرفته ام .تماشاگری که در غربت ناچار شده بطور جدی با این تناقض میان باورهای سنتی مانده در پس اعماق ذهن و تمایل شدید به زندگی مدرن درگیر شود تا شاید به نتیجه و تصمیمی جدی برای خود و آیندگان دست یابد.

نکته ی آخر اینکه به گمان من توانایی پرداختن به موضوعاتی از این دست و انگشت گذاشتن بر تابوها در وهله ی اول نتیجه ی قرار داشتن خودم در موضع اقلیت است ، چه بعنوان زنی که از نورمهای تعیین شده فراتر می رود و می خواهد فراتر شود و تعاریف کلیشه ای موجود درباره ی زن ایرانی را بر نمی تابد و چه بعنوان روشنفکری که حاضر نیست به هیچ بهایی از باور خود به آزادی و اعتقاد به حق برابر برای همه صرف نظر از جنسیت، نژاد و تعلق قومی و مذهبی دست بکشد . روحیه ی عدالت جوی ما نتیجه ی سالهایی ست که بی عدالتی را با گوشت و پوست و خون خود حس کرده ایم ، اما در برابرش سر خم نکرده ایم و چه کسی مدعی است که بیش از زنان میهنم که علاوه بر دلایل عمومی بدلیل جنسیت نیز هدف حمله ی جزم اندیشان واپسگرا قرار گرفته است و می گیرد.